

● معرفی و نقد کتاب

نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی ایرانیان

Dal Seung Yu, *The Role of Political Culture in Iranian Political Development*,
(Burlington Ashgate Publishing, 2002)

بسیار زیاد وی بر مضمون ملی فرهنگ در قبال فرهنگ‌های فرعی (قومیت، طبقه و غیره) است. از نظر یو فرهنگ کاملاً ثابت و لایتغیر است و همین اعتقاد وی در فصول بعدی منجر به نتیجه‌گیری بدبینانه‌ای از توسعه دموکراتیک در ایران می‌گردد.

فرضیه اصلی کتاب عبارت است از اینکه ساختار دموکراتیک بدون حضور گرایش‌ها و روش‌های دموکراتیک نمی‌تواند به توسعه دموکراتیک منجر شود و مؤلف در هنگام اشاره به توسعه سیاسی مجدداً آن را بیان می‌کند و در ادامه به‌طور خلاصه به مرور تاریخ پیدایش

کتاب نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی ایرانیان، دارای یک مقدمه، چهار فصل و نتیجه‌گیری، مجموعاً ۱۷۰ صفحه است.

در مقدمه دال سونگ یو^۱ اظهار می‌دارد که هدف کتاب توضیح موانع عمده فرهنگی بر سر راه توسعه سیاسی ایرانیان است. فرضیه وی بر این نکته استوار است که فرهنگ سیاسی سنتی عمده‌ترین عامل بازدارنده توسعه سیاسی دموکراتیک، که به «مشارکت و رقابت» تعریف شده است، می‌باشد.

در فصل اول نویسنده کوشیده است رئوس اصلی مفاهیم فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی را در اختیار خواننده بگذارد. اشکال عمده یو در توصیف فرهنگ سیاسی، تأکید

۱. آقای یو استناد دانشگاه مطالعات خارجی هانکوک در سئول است.

مفهوم «اقتدارگرایی جدید»^۱ می‌پردازد. از نظر وی ویژگی‌های اقتدارگرایی جدید عبارتند از: تأکید بر منافع جمعی؛ تأکید بر وحدت اجتماعی؛ مشارکت کنترل‌شده؛ تمرکز قدرت در دست دولت؛ و مشروعیت‌ناشی از کاریزما و معیارهای دینی.

فصل دوم، «فرهنگ کهن: اقتدار کامل»، به سه بخش تقسیم می‌شود. بخش اول مطالبی کلی درباره شیوه تولید آسیایی و خودکامگی مرتبط با آن ارائه می‌کند. در ادامه، در بخش دوم، یو به جای پرداختن به ارتباط این مطالب با فرهنگ سیاسی سنتی ایران به دین زرتشت، ادبیات اسطوره‌ای فارسی، اولین اندیشه‌های سیاسی اسلامی، تشیع و تشکیل روحانیت تشیع از زمان صفویان، به عنوان ریشه‌های فرهنگ سیاسی کنونی ایران اشاره می‌کند و در بخش سوم مجدداً به بحث شیوه تولید آسیایی و ارتباط آن با سیاست اقتدارگرایانه باز می‌گردد. اما باز مشخص نیست که فرهنگ سیاسی مدنظر مؤلف از شیوه تولید آسیایی نشأت گرفته است یا در ویژگی‌های نظام سیاسی کهن و مذهب ایران ریشه دارد.

فصل سوم که دارای دو بخش است. به‌طور کلی به مطالبی می‌پردازد که یو آنها را

«عوامل مثبت در توسعه سیاسی ایران» می‌نامد. وی در بخش اول عنوان می‌دارد که از اواسط قرن نوزدهم همزمان با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با غرب بعضی از موانع سنتی بر سر راه توسعه سیاسی رو به زوال نهادند که نهضت مشروطه در ۱۹۰۶ اولین محصول آن بود. با وجود این، ترکیب نآزامی‌های داخلی و خواست غرب برای وجود حکومتی قدرتمند در ایران راه را برای «اقتدارگرایی جدید» رضاشاه هموار ساخت. در این فصل یو تحلیل دقیقی از تأثیر متناقض امپریالیسم بر توسعه اقتصاد سیاسی ایران ارائه می‌دهد. این امر از یک‌سو روابط سرمایه‌داری و نیز طبقه متوسط جدید را گسترش داد و به رشد زمین‌داران خصوصی و مهم‌تر از آن گرایش همفکری بریتانیا با مشروطه‌طلبان، کمک کرد. از سوی دیگر فعالیت‌های ملی‌گرایانه مجلس موجب تحریک روسیه و بریتانیا شد به طوری که این دو سرانجام به مجلس اولتیماتوم دادند و فعالیت آن را متوقف ساختند.

بخش دوم به‌طور عمده به بررسی مؤسسات سیاسی جدید و عدم انطباق آنها با فرهنگ جامعه می‌پردازد و عنوان می‌دارد که

1. New Authoritarianism

پیوند برقرار می‌کند. نکته قابل توجه در تحلیل‌های مؤلف از فرهنگ سیاسی ایران این است که وی به دوران انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری و به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان که نقطه عطفی در تحولات سیاسی ایران به‌شمار می‌آید تنها در دو بند اشاره کرده است. وی درباره شرکت بیش از بیست‌میلیون نفر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ ایران عنوان می‌دارد: «می‌توان اذعان داشت که مردم جداً تصمیم گرفته‌اند که در جامعه‌ای دموکراتیک زندگی کنند اما نمی‌توان گفت که این تصمیم و جهت‌گیری در ایران دوام داشته باشد». و در جایی دیگر از کتاب با اشاره به این انتخابات و انتخابات ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی به‌رغم تأکید بر اینکه مردم ایران اولین انتخابات مستقل خود را انجام دادند و تمایل خود را به دموکراسی به نمایش گذاشتند همچنان درباره دوام این روند و تغییر فرهنگ سیاسی ایران اظهار تردید کرده و قضاوت در این باره را به آینده موکول می‌کند.

مطلب پایانی اینکه، به‌رغم نکات و تحلیل‌های ارزشمند و قابل توجهی که این کتاب در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد، در بسیاری از

رفتار بسیاری از مقامات دولتی ناشی از ارزش‌های سنتی آنهاست.

فصل چهارم، «عوامل منفی در توسعه سیاسی: فرهنگ سنتی و توسعه دموکراتیک در ایران»، به بررسی آثار منفی «فرهنگ سنتی» بر فرآیند دموکراتیک شدن جامعه می‌پردازد در بخش اول این فصل مؤلف به عملکرد اقتدارگرایانه نظام اشاره می‌کند و در بخش دوم فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با فرهنگ دوران پهلوی مقایسه می‌کند و عنوان می‌دارد: «با در نظر گرفتن همه شاخص‌ها، بعضی از عناصر فرهنگی باستانی در دوران اخیر باقی مانده است».

از نظر مؤلف فرهنگ سیاسی از آنچنان ثباتی برخوردار است که ماهیت آن یعنی «فرهنگ حکمرانی ایرانی» طی قرن‌ها و سلسله‌های پادشاهی همچنان باقی مانده است. وی در تحلیل‌های بدبینانه خود تا آنجا پیش می‌رود که حتی انقلاب اسلامی ایران را نیز ناتوان از ایجاد تغییر و معرفی جایگزینی برای این فرهنگ می‌داند.

تنها تحلیل جدی وی از فرهنگ سیاسی پس از انقلاب در ایران بخشی است که بین اقتدارگرایی سیاسی با اقتدارگرایی دینی

موارد (ازجمله: مروری تاریخی بر پیدایش مفهوم اقتدارگرایی جدید، بررسی شیوه تولید آسپایی، تحلیل افکار عمومی امروزه ایرانیان درباره سیاست و انتخابات و...) مطالب یا به صورت انتزاعی و بدون ذکر منبع بیان شده‌اند یا اینکه تنها به یک منبع اشاره شده است که

باتوجه به نوع مطلب و تحلیلی که از آن ارائه می‌شود مستندبودن متن ضروری می‌نماید.

عباس یزدانی

بنیاد دائرةالمعارف اسلامی

